

هاشیه

H A S H I E

با آثار و گفتاری از:
حمیدرضا شاکرین
هادی حسین خانی
سید محمد سجادی
عبدالکریم بهجت پور
علی عنادلیپ همدانی
سید محمد واعظ موسوی
علی رجیبی
غلامرضا تمنایی

ماهنامه فرهنگی واجتماعی ● سال دوم ● خرداد و تیر ۱۳۹۱
رجب و شعبان ۱۴۳۳ ● ۱۰۰ صفحه ● ۱۲۰۰ تومان

پرونده تحصیل و ازدواج

از کدام پایه پای سفره عقد برویم
ازدواج ورود به دنیای جدید
مباحثه طلبگی در جلسه خواستگاری
ازدواج یا تحصیل، مسئله این است
همه چیز درباره ازدواج طلبه‌ها

طلبه‌ماه

زندگی یک آخوند در میان
سرخیوست‌ها
کلیدهای طلایی تبلیغ
شام غریبان مکاسب
هندوانه به جای نوب بسکتبال
طلبگی و حاشیه‌های بنیان افکن

پرونده الگوی منطبق با مسئولیت فردا

الف.ب.پ.ت. حوزه
در برابر دنیایی از پرسش‌ها قرار داریم



از استاد محوری تا
طرح جامع ساماندهی

گفت‌وگویی صمیمی با
حضرت آیت‌الله سیدرضی شیرازی

اگر دوباره طلبه می‌شدم فقه و فلسفه را ادامه می‌دادم

اخبار بهمان

گفت‌وگو با آیت‌الله سید محمد سجادی اصفهانی

یک روز با حکیم شیرازی

مروزی بر زندگی و فلسفه ملاصدرا زدن زیر صفحه شطرنج



81240641820017

www.danesh.com



مظلومیت مضاعف

... مردم بحرین در مظلومیت مضاعف به‌سر می‌برند؛ آنها حقیقتاً مظلومند. مردم بحرین به وسیله رژیم مستبد و دیکتاتوری، بی‌جهت و بدون دلیل سرکوب می‌شوند؛ اعتراض آنها با خشن‌ترین وضعیت پاسخ داده می‌شود؛ درحالی‌که آنها چه می‌خواهند؟ آنها اولین و ابتدایی‌ترین نیازهای انسانی یک کشور مردم‌سالار را طلب می‌کنند؛ چیز زیادی نمی‌خواهند. آنجا مسئله شیعه و سنی را مطرح می‌کنند، که آقا اینها شیعه‌اند. بحث شیعه و سنی نیست؛ بحث یک ملت است.

(از فرمایشات مقام معظم رهبری)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حاشیه

ماهنامه فرهنگی و اجتماعی

شماره ۵

خرداد و تیر ۹۱

رجب و شعبان ۳۳

صاحب امتیاز: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
مدیر مسئول: علی اکبر رشاد
سر دبیر: محمدباقر پورامینی
شورای سیاست گذاری: علی اکبر رشاد، ابوالقاسم
علیدوست، عبدالکریم بهجت پور، محمود مقدمی،
فرشاد مهدی پور، مرتضی نظری، حسن قاسمی،
محمد رضا زائری و محمدباقر پورامینی

تحریریه

دبیر تحریریه: محمدعلی روزبهانی
همکاران: محمد مهدی عباسی آغوی، سید محمد
میر صالحی، محمد حسن شاهنگی، محسن امامیان
و سید احمد بطحانی

هنری

مدیر هنری: علیرضا میرزامصطفی
گرافیک و صفحه آرایی: احسان حسینی
عکاس: مصطفی معراجی

فنی

ویراستاری: وحید حامد
حروف چینی: حسن مؤمن آبادی
نمونه خوانی: مرتضی خلوصی امید

اداری

شبکه ارتباط با مخاطب: امین جهانی
امور اداری: اکبر جوگندی
هماهنگی: جواد خراسانی، اصغر رضایی

امور چاپ

ناظر چاپ: امیراشلاقی
چاپ: رواق

نشانی: قم، بلوار پانزدهم خرداد (شاه سید علی)،
خیابان شهید میثمی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه
اسلامی، دفتر ماهنامه حاشیه
تلفن: ۰۲۵۱-۷۶۰۳۵۷۱-۵
تلفن همراه: ۰۲۶۷۲-۰۹۳۳۱۰۰۲۶۷۲
سامانه پیامک: ۰۹۷۲۳۰۲۰۰۰
نشانی الکترونیک:

www.hashye.com | www.hashye.net
info@hashye.net: پست الکترونیک



پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
مرکز پژوهش‌های جهان
ایران
خرداد ماه ۱۳۹۱



۴-۶

مقصد ۱ مکتوب ماه



۷-۲۵

مقصد ۲ اخبار ماه



۲۶-۳۰

مقصد ۳ استاد ماه

حضرت آیت الله سید رضی شیرازی



۳۱-۵۰

مقصد ۴ پرونده ماه ۱

الگوی منطبق با مسئولیت فردا



۵۱-۶۴

مقصد ۴ پرونده ماه ۲

تحصیل و ازدواج



۶۵-۷۲

مقصد ۵ مدرسه ماه

مدرسه صدر اصفهان



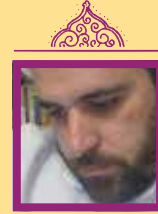
۷۳-۹۱

مقصد ۶ طلبه ماه

بشنو من این نکته که برخیز و بیا

۹۲-۹۶

مقصد ۷ آخر ماه



علی اصغر سهرابی

عبدالرحیم موگیمی
(شمیم)

چگونه طلبه‌ای موفق باشیم؟

بیت المال

حوزه‌های علمیه، همواره ذخیره عظیمی از استعداد، انگیزه، تلاش و آمادگی برای خدمت و مجاهدت را در خود داشته‌اند. این حقیقت، امروز در عصر انقلاب اسلامی، با جلوه درخشان‌تری خودنمایی می‌کند. اما سؤال اینجاست که آیا حوزه خواهد توانست از این انباشت بی‌مانند سرمایه نسل جوان خود، بیشترین بهره را ببرد؟ آیا امروز، این حجم سست‌ترک مجاهدت علمی و عملی فرزندان حوزه، در بهترین و مهم‌ترین موارد، شکل می‌گیرد؟

گاه، به نظر می‌رسد رویش‌های بیابانی در حوزه، ما را به ادامه این روند، دل خوش کرده و اطمینان داریم که همواره این سرمایه‌ها خودبه‌خود به موجودی حوزه اضافه خواهند شد؛ پس دغدغه‌های جدی برای حفظ و بهره‌برداری صحیح از آنها نداریم و می‌پنداریم هر چه از دست بدهیم، به‌زودی جایگزین آن را خواهیم داشت. ما طلبه‌ها، نسبت به بیت‌المال، حساسیت‌های ویژه‌ای داریم و از کنسار حیثیت و میل شدن کم‌ارزش‌ترین سرمایه‌های حوزه نیز به‌راحتی نمی‌گذریم. بسیار شده که مسیر خود را به سوی شیر آبی که چکه می‌کند، کج کرده‌ایم تا از هدر رفتن آن چند قطره آب، جلوگیری کنیم؛ هنگام غروب، تا به سختی نیفتیم، لامپ حجره را روشن نمی‌کنیم؛ کتاب‌های کتابخانه مدرسه را با دقت ورق می‌زنیم و هنگام مطالعه، آنها را نیمه‌باز نگه می‌داریم تا به شیرازه آن آسیب نرسد؛ روی تخته کلاس، تا حد ممکن، ریز می‌نویسیم که مبادا ماژیک بیت‌المال، حرام شود و بسیاری از این‌گونه رفتارها، روزانه از ما سر می‌زنند.

مدیران ما نیز چنین‌اند و حتی در جلسه‌های سیاست‌گذاری کلان حوزه نیز دقت در چگونگی مصرف بیت‌المال، وقت بسیاری از برنامه‌ریزان ما می‌گیرد.

راستی جوانی ما طلبه‌ها نیز جزو سرمایه‌های حوزه محسوب می‌شود؟

«امروز دیگر روزی نیست که ما اجازه بدهیم، یک روز یا یک ساعت از عمر جوانی متدین و آماده برای تلاش و مجاهدت در راه دین، یعنی یک طلبه، هدر رود»
(مقام معظم رهبری - آغاز درس خارج فقه ۱۳۷۴/۶/۱۴)

بهر خیز تا طریق تکلف رها کنیم
دگان معرفت به دو جو پُربها کنیم
(سعدی)

سلام طلبه جوان!

به سال ۱۳۵۶ در رشته مهندسی مکانیک دانشگاه صنعتی اصفهان پذیرفته شدم؛ اما در سال ۱۳۵۸ دانشگاه را رها کردم و اکنون ۳۲ سال است که در حوزه هستم و به حوزوی بودن خود افتخار می‌کنم. اینک نیز ۵۲ سال دارم و بیش از ۲۰ سال است که به نوشتن مشغولم و چند سالی است که نویسندگی و ویرایش را تدریس می‌کنم. نمی‌خواهم در همین آغاز به خودنمایی و خودستایی بپردازم؛ ولی می‌خواهم بگویم این قدر قلم در دست گردانده‌ام که می‌توانم فاضلانه و فضل‌فروشانه بنویسم تا پس از مطالعه نوشته‌ام، به دوستان حوزوی خویش و دیگر طلبه‌های جوان بگویند: «بروید نوشته فاضل ارجمند (!) آقای موگیمی را بخوانید».

نسه، این‌گونه قلم‌گردانی‌ها و این‌گونه حرف زدن‌ها با شما را نمی‌پسندم؛ بلکه دوست دارم برخی از دانسته‌ها، دغدغه‌ها و تجربه‌هایم را از صمیم دل و در قالب بیست نکته و به «زبان ساده» برایتان بیان کنم. بگذار تا متکلمان و فضل‌فروشان، هر چه می‌خواهند بگویند که بگویند؛ ولی شما طلبه جوان، فقط به یاد داشته باش که هنگام روبه‌رو شدن با بعضی از آنچه به قلم آورده‌ام، گاه اشک ریخته و گاه درد کشیده‌ام؛ به همین سادگی و صداقت و صمیمیت. در هر حال، آنچه در ایام طلبگی‌ام به آن رسیده‌ام، این است: حوزویانی موفق بوده‌اند که منتظر حوزه و حوزویان نبوده‌اند.

**بیش از این در نامه نتوانم نوشت
این حکایات را بیا بیا بد دفترتی**
اما آن بیست نکته عبارتند از:

۱. در دوران طلبگی و به‌ویژه از همان آغاز، ده روش زیر را حتماً بیاموزیم و آنها را به کار گیریم:

یک، روش مطالعه و تندخوانی؛ دو، روش

مباحثه و مناظره؛ سه، روش یادداشت‌برداری و خلاصه‌نویسی؛ چهار، روش تحصیل و درس خواندن؛ پنج، روش تبلیغ و سخنوری؛ شش، روش تدریس و کلاس‌داری؛ هفت، روش تحقیق و نویسندگی؛ هشت، روش همسرداری و تربیت فرزند؛ نه، روش زندگی کردن؛ ده، روش طلبگی، طلبگی و طلبگی.

۲. طلبه‌ای خوش تیپ و خوش‌برخورد باشیم. جامعه ما، به‌ویژه نسل جوان امروز، با حوزویان خوش‌تیپ و خوش‌برخورد، بهتر و بیشتر ارتباط برقرار می‌کنند تا...

۳. ادبیات فارسی را جدی بگیریم و از حوزویان خوش قلم باشیم. نویسندگی حوزوی، کتاب خود را چنین زیبا به حضرت زهرا علیها السلام تقدیم کرده است: «کویری ترک خورده‌ام / تشنه یک جرعه نگاه تو / در یاب این عطش به تاول نشسته را / ای بانوی آب!»

۴. داشتن اخلاق نیکو و تقید به آداب اخلاقی و رعایت موازین شرعی، از اموری است که باید به آن توجهی وافق و وافر کنیم؛ مثلاً اگر احیاناً به مراجع عظام و علمای بزرگ و بزرگوار حوزه انتقادی نیز داریم، به هیچ وجه به آنان بی‌ادبی و بی‌احترامی نکنیم. در آغاز طلبگی، عالمی وارسته هشدار مان داد: «هانت و بی‌ادبی به مراجع تقلید، ممکن است که طلبه را جوان مرگ کند».

۵. از همان آغاز، درس‌های طلبگی - به‌ویژه ادبیات عرب، منطق و اصول فقه - را خوب خوب بخوانیم و این خیال را از سرمان کاملاً بیرون کنیم که بعداً بر می‌گردیم و درس‌هایمان را دوباره خوب می‌خوانیم. کمتر دیده یا شنیده‌ایم که طلبه‌ای فرصت و حال پیدا کرده و توانسته برگردد و درس‌هایش را دوباره به‌خوبی بخواند.

۶. به حوزوی بودن و داشته‌های حوزوی خود افتخار و از خودباختگی دوری کنیم و به خودباوری روی آوریم و به «حجت‌الاسلام بودن» بیشتر ببالیم تا «دکتر بودن».

۷. افراط و تفریط در هر کاری، به‌ویژه در مسائل معنوی، عقیدتی و سیاسی، از اموری است که



محسن علی اکبری

آن روزهای حجره

سلام علیکم! راستش را بخواهید هنوز می گویم «حجره» نشریه غیر حرفه‌ای طلبه‌ها، چون آن زمان که من یکی از کوچک‌ترین نویسندگان «حجره» بودم، روزنامه نگار نبودم و اکنون که با نشریات سروکار دارم، حجره‌نشین نیستم؛ بگذریم. اسم حجره برای خیلی‌ها یادآور استراحتگاهی است که بعضاً در آن مطالعه و مباحثه داشته‌اند، اما برای آنها که دل در گرو نشریه‌ای به نام «حجره» داشته‌اند، یادآور پیشینه‌های خوشایند است.

گرچه پیشینه مطبوعاتی حوزه، قدمتی طولانی دارد، و اگر مطبوعاتی را که بعضی از حوزویان مدیریت می کردند، حوزوی بدانیم، این سابقه به عصر فجر می‌رسد. ولی با این وجود، حجره را مادر نشریات تجربی و امروز طلبه‌ها می‌دانم، نه به این معنی که پیش از آن چنین نشریه‌ای نبود، بلکه حجره نشریه‌ای بود که این جسارت را به خود داد تا در فضای عمومی و حتی در باجه‌های فروش نشریات، برای خود جای باز کرده و البته مخاطب داشته باشد. الغرض پس از حجره، نشریه‌ای که بتواند درون حجره راه پیدا کند، دیده نمی‌شود؛ شاید علتش این باشد که حجره با همه بی‌تجربگی و غیر حرفه‌ای بودنش، از درون حجره بیرون می‌آید؛ لاجرم نیز بر دل حجره‌نشینان می‌نشست.

غرض دوم اینکه اگر احساس می‌کنیم فضای موجود، دل طلبه‌های حجره‌نشین را خالی می‌کند و اسیر بحران‌هایی می‌شوند، لازم است نشریه‌ای در خور این عزیزان وجود داشته باشد تا درد دلشان را بشنود و منعکس کند و در پی آن نیز، عزیزان حرف‌ها را بپذیرند.

حجره از دغدغه چند طلبه در حجره‌ای کوچک شروع شد، چندی نگذشت که دغدغه مدرسه شد، یک سال بعد مدارس علمیه مشهد را فراگرفت و چیزی نگذشت که سر از مدارس دیگر استان‌ها درآورد. هنوز این خاطره از ذهنم نمی‌رود که از یکی از طلبه‌های مدارس سیستان و بلوچستان در رابطه با ورود نشریات به مدرسه پرسیدیم، گفت: سال‌ها پیش یک نشریه حجره می‌آمد که آن هم دیگر نمی‌آید. با این بیان، این پرسش‌ها به ذهن می‌آید که چرا حجره تعطیل شد؟ چرا حجره‌های دیگر سر برنیاورد؟ چرا حجره‌نشینان حجره نمی‌نویسند؟ اگر از آن نشریه استقبال شد، حتماً کمبودهایی بود؛ آن کمبودها کدام است و از چه طریقی تأمین می‌شوند؟ مسئولیت با کیست؟

۱۵. تلاش کنیم طلبه‌های یک‌بعدی نباشیم؛ بلکه از طلبه‌های چندبعدی و اجتماعی و دارای معلومات نسبتاً چندجانبه باشیم تا بتوانیم برای مردم و جامعه خود کارسازتر و مؤثرتر باشیم. به گفته حافظ:

عشق و شباب و رندی، مجموعه مراد است چون جمع شد معانی، گوی بیان توان زد
۱۶. از تجربه‌های خوب و کاربردی علما و فضایی حوزه بهره‌مند شده، از آنان بخواهیم که از تجارب طلبگی‌شان برای ما بگویند؛ زیرا چه بسا تجربه‌هایی که در کتاب‌ها و نوشته‌ها ذکر نشده و نخواهند شد.

۱۷. از آفت‌های مهمی که می‌تواند تیشه به ریشه حوزه و حوزویان بزند، عمل نکردن بعضی از ما به گفته‌های خودمان است که به اهمیت آن، توجهی نمی‌کنیم. به همین دلیل، فریاد شماری از مردمان و حتی حافظ شیراز را به آسمان هفتم رسانده‌ایم که: **«واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند...»**

۱۸. برای طلبه‌ای که می‌خواهد خوب درس بخواند و جزو طلبه‌های باسواد حوزه و مجتهدان آینده باشد، اشتغال به امور اجرایی و پرداختن به کارهای اداری، در اوایل و حتی اواسط طلبگی، شایسته نیست؛ مگر آنکه ضرورت یا اضطراری پیش آید و البته به شرط آنکه وی را از خوب درس خواندن، باز ندارد.

۱۹. از پراکنده کاری و به این سو و آن سرفتن، خودداری کرده و از همان آغاز طلبگی و حتی از طریق مشورت با حوزویان روان‌شناس، علاقه و استعدادها را خوب بشناسیم و مشخص کنیم که می‌خواهیم در رفع چه کمبودهایی از جامعه و حوزه گام برداریم و همان راه و مسیر را تا پایان ادامه دهیم. چه بسیار حوزویانی که مدتی از عمر شریف و مبارک و دست‌نایافتنی طلبگی خود را در پراکنده کاری و سردرگمی، از دست داده و سرانجام فهمیده‌اند که از آغاز باید چه کاری را انجام می‌داده و چه مسیری را طی می‌کرده‌اند. پس دور رکن مهم زندگی طلبگی، یعنی هدف‌شناسی و راه‌شناسی را از یاد نبریم.

۲۰. توسل به آستان‌اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و به یاد آنان بودن، کلید گنج طلبگی است و هر چه هست در همین جاست و در جای دیگر و چیزهای دیگر نیست:

از رهگذر خاک سر کوی شما بود هر نافه که در دست نسیم سحر افتاد
مثلاً ثواب شماری از کارهایمان را حتی ثواب همه آنها را به اهل بیت علیهم‌السلام اهدا کنیم. طلبه‌ای را می‌شناسیم که ثواب تمام کارهایش را پیشاپیش به حضرت فاطمه علیها‌السلام اهدا کرده است.

۲۱. **این همه گفتیم لیک اندر بسیج بی عنایات خدا هیچیم هیچ**
تعجب نکنید! گفته بودیم که ۲۰ نکته، ولی ۲۱ نکته را به قلم آوردیم؛ زیرا آن ۲۰ نکته، بدون این یک نکته، هیچ است هیچ.

بعضی از حوزویان را به دره سقوط انداخته یا حتی به ورطه هلاکت کشانده است. به طور جدی «اعتدال» را در زندگی طلبگی، فراروی خویش قرار دهیم.

۸. زی طلبگی خود را هیچ‌گاه فراموش نکنیم و به عرفیات رایج و درست در میان حوزه و حوزویان احترام بگذاریم؛ برای مثال، امروزه حتی باید توجه کرد که صدای زنگ تلفن هم‌امان با زی طلبگی ما منافات نداشته باشد.

۹. به سلامت خود، به سلامت خود، به سلامت خود، در ابعاد گوناگون و به‌ویژه در آغاز طلبگی، اهمیت دهیم. چه بسیار حوزویانی که نان و ماست‌ها و املت‌ها و نان و سیب‌زمینی‌های اوایل طلبگی، آنان را هم‌اکنون بیمار کرده، از کار و زندگی انداخته و حتی گوشه‌نشین کرده است!

۱۰. از آفت‌ها و مصیبت‌های بزرگ شماری از حوزویان - نه همه آنان - بی‌نظمی و بی‌نظمی و بی‌نظمی است. بکشیم که طلبه‌ای منظم و منضبط، به معنای واقعی و فراگیر آن باشیم و این همه امکانات و فرصت‌ها و نعمت‌ها را بر اثر بی‌نظمی از دست ندهیم و مراجع و علمای منظم، همچون امام خمینی علیه‌السلام، را الگوی خویش قرار دهیم و به فرموده ایشان: «از تز شیطان‌ی نظم ما در بی‌نظمی ماست، دوری کنیم.»

۱۱. نوگرایی و نواندیشی به معنای درست و دینی آن را سرلوحه زندگی طلبگی خود قرار داده، بکشیم که از کارهای تکراری و کلیشه‌ای در تبلیغ، تدریس، تحقیق، تألیف و مانند آن خودداری کرده، با حوزویان نوساور و نوآور، معاشرت و مجالست داشته باشیم:

گر متاع سخن امروز کساد است «کلیم» ترازه کن طرز که در چشم خریدار آید
۱۲. از همان ابتدای دوران طلبگی، در پی‌ریزی درست و استوار پایه‌های فکری و عقیدتی خویش بکشیم و مواظب دکان‌های باز شده در این مسیر باشیم و تنها از استادان برجسته و شناخته‌شده در این زمینه بهره‌گیریم. در غیر این صورت:

خشت اول چون نهد معمار کج تا تریا می‌رود دیوار کج
۱۳. در انتخاب استاد و دوست حوزوی، بسیار دقت کرده، آن را جدی بگیریم؛ زیرا استاد و دوست خوب و خوش‌فکر و خوش‌اخلاق، نقش بسزایی در تعلیم و تربیت ما طلبه‌ها دارند و چه بسا مسیر طلبگی ما را به کلی تغییر دهند.

۱۴. تصمیم بگیریم که در هر فعالیتی، از بهترین‌ها و برترین‌ها باشیم و همیشه کار درجه یک و با نمره بیست انجام دهیم و هرگز به سراغ کارهای درجه دو و سه نرویم؛ زیرا به مرور زمان، اعتبار علمی و کاری و اجتماعی خویش را از دست خواهیم داد.

فاطمه عرب شیبانی

آن توبه تاریخی

هیچ کس نمی‌داند بشر کی از هفت آسمان به هفت اقلیم هبوط کرد. همه آن قدر می‌دانند که بشر هزاران سال است که در این قفس خاکی پرسه می‌زند. بشر با علم الاسماء به زمین فرو آمد و هر روز دانایی‌اش را فراختر کرد. طب، شیمی و حتی فلسفه، همه این دانش‌های کهنه، بار صدها قرن را به دوش می‌کشند. اما علمی که ما امروز در اطرافشان بیتوته می‌کنیم، بیش از چند قرن عمر ندارند. این قصه دانش جدید است:

آدم به زمین هبوط کرد. دست به توبه برداشت و سر بر آسمان افراشت و از آن زمان و از آن زمین، رو به سوی خدا داشت. زمین چرخید و چرخید و بشر نیز. قصه آفرینش دوباره مکرر شد و بشر این بار نه از آسمان، که از فطرت آسمانی ازلی‌اش هبوط کرد. در یک حرکت تاریخی، روی از آسمان بر تافت و افق منظرش را از عرش اعلیٰ به ارض سفلی کشاند. دست از خدا شست و به خود ایمان آورد. دانش جدید زاده شد. بشر پنداشت که مرغ اندیشه‌اش از هر آسمان پران است و اندیشید که گاه آن رسیده تا بهشت آسمانی را در زمین بنا کند، مسئله مرغ را حل کند و کار و تلاش را اندک و آسایش و رفاه را بسیار. چه پندار کودکانه‌ای! چهار صد سال در این پندار خام، هر روز بیشتر در گرداب تاریک پوچی‌ای که خود ساخته بود، فرو تو رفت. به هر دلیلی تاخت و هر چه را نمی‌خواست و نمی‌توانست ببیند، به سرپنجه انکار درید؛ هیچ دست‌آویزی برای خود باقی نگذاشت.

چهار قرن انکار بود و انکار، تاریکی و تاریکی... انکار بدان پایه رسید که خود را نیز منکر شد... عاقبت تاریکی آن قدر پوشاند تا خود پوشیده شد و بارقه‌ای از نور مجال درخشیدن یافت. بشر خمیده در خود خسته، از رنج این همه بعد دانشش را فریبی یافت برای رسیدن به سراب. دانست بی آسمان، بی ستاره است. مرغ حل‌ناشدنی است و آسایش مطلق دست‌نیافتنی. به روشنی دید که هبوط کرده؛ گاه توبه رسید. دانست که باید به آسمان ایمان بیاورد و شاه‌کلید رنج‌هایش را از اهل آسمان طلب کند... اما هنوز برای پذیرش آن توبه تاریخی، اندکی زود است. هنوز بشر به تمامی دست از خود نشسته، هنوز پرستش و ستایش را؛ دین و آیین را با ته‌مانده آرزوهای کالش نسبت می‌بندد، نه با عهد ازلی فطرتش. پرتوی از نور تابیده، ولی هنوز تا نیمروز چند گاهی باقی است. بشر گرچه دوباره دست به دامان دین شده، اما در بازگشتش به دین، پرسش‌های تازه‌ای را برای دین و اهلیش به ارمان آورده است.



محمد بهمنی

کمبود آخوندی!!

آخوند، طلبه، روحانی و سرباز امام زمان عج تعبیری است که برای من و تو به کار می‌رود؛ گاهی با احترام، گاه معمولی و خنثی و گاهی نیز با کمی یا بیش از کمی، چاشنی کنایه! اما به راستی وظیفه آخوند و طلبه چیست؟ کار آخوندی چیست؟ شاید آخوندی مثل عبرت باشد که آقا امیرمؤمنان ع فرمودند: «ما اکثر العبر و اقل الاعتبار». یعنی ما هم بگوییم: «ما اکثر الآخوند و اقل الآخوندی!» چرا به من و تو از خمس، که مال امام است، شهریه می‌دهند؟ این شهریه در ازای کدام عمل است؟

وقتی که می‌خواهیم خودمان را تحویل بگیریم، قطار قطار حدیث می‌خوانیم که «العلماء ورثة الانبياء» و «علماء امتی افضل من انبياء بنی اسرائیل» و «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء» و... اما وقتی پای عمل به وظیفه علمایی و وارث انبیایی می‌رسد، همه ما کار داریم. باید برای گرفتن مدرک پایه چند و سطح چند درس بخوانیم؛ در آزمون ارشد و دکتری فلان دانشگاه و مرکز امتحان بدهیم، و خوب معلوم است که با این همه مشغله و کار و کوشش و برنامه‌ریزی برای طی کردن پله‌های ترقی، دیگر وقتی برای رسالت و وراثت انبیایی ما باقی نمی‌ماند. آن وقت است که از بین همه کسانی که شهریه امام زمان ع را - که نوش جان همه‌شان باشد - می‌خورند، کسانی به کار پیغمبری تبلیغ و دل سوزاندن برای خلق الله می‌پردازند که با نتوانسته‌اند بروند دنبال طی کردن پله‌های ترقی و یا نخوسته‌اند که بروند؛ که البته حتماً آدم‌های دور از زمانه‌ای هستند، و گرنه آنها باید می‌فهمیدند که زمان و مکان در اجتهاد خیلی مهم است و الآن وقت تبلیغ و فحش خوردن برای دین خدا نیست؛ باید رفت و

مدرک گرفت و یک کاره‌ای شد برای اسلام. راستی در ام‌القرای جهان اسلام که اسمش قم‌المقدسه است و بیش از پنجاه هزار طلبه، روحانی، آخوند و سرباز امام زمان ع در آن زندگی می‌کنند، چند نفر آخوندی می‌کنند؟ چند نفر وارث پیغمبرند؟ چندتای ما حاضریم اگر در یکی از مساجد آخر شهر، چند دانش‌آموز، برای آموختن دین، دور هم جمع شدند، برویم برای خدا برایشان سخنرانی کنیم؟ و اگر دوباره دعوت‌مان کردند، کار پیدا نکرده باشیم؟

راستی هر وارثی از مورث منه، چیزی را به ارث می‌برد که جزو دارایی‌های او است. آقا امیرمؤمنان ع، پیامبر ص را «طیب دوره‌گرد» معرفی می‌کرد. یعنی نمی‌نشست که بیاند سرعاش؛ خودش شال و کلاه می‌کرد و می‌رفت تا دستگیری کند. پیاده از مکه تا طائف را پیاده می‌رفت، تا یک غلام را هدایت کند و برگردد؛ سنگش زدند، بیرونش کردند. اصلاً هم حساب و کتاب نکرد که: این همه راه بروم فقط برای یک نفر؟

آخر این پیامبر خوب ما، دلشش برای همه می‌سوخت. برای همه پدری می‌کرد. اگر خار در پای کسی می‌رفت، انگار در چشم خودش رفته بود. تازه این همه، برای مؤمنین نبود؛ برای همه بود. برای مؤمنان که از تمام جان مایه می‌گذاشت، «و بالمؤمنین رثوف رحیم». حالاً من و تو که خودمان را «ورثة الانبياء» می‌دانیم، چقدر از این خلق نبوی ارث برده‌ایم؟ چقدر دلمان برای خلق الله می‌تپد؟ چقدر دل می‌سوزانیم؟ شاید می‌بایست ما خودمان را «وارث الکعبه» می‌دانستیم که بنشینیم تا مردم بیاند دنبال ما؛ دعوت‌مان کنند و... پس کمی آخوندی کنیم.